

اشتراکات شعر مقاومت سمیح القاسم و حسین اسرافیلی

* کتابیون فلاحی

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۱۵

** مسعود باوان پوری

تاریخ پذیرش: ۹۷/۴/۲۱

*** سهیلا کاظم علیلو

چکیده

سمیح القاسم و حسین اسرافیلی از شاعران برجسته مقاومت فلسطین و ایران هستند که در اشعار مقاومت خود دارای مضامین مشترکی می‌باشند؛ هر دو در مورد وطن خود اشعار زیادی سروده و از اسطوره و نماد و رمز در اشعار مقاومت خود استفاده کرده‌اند. اسرافیلی و القاسم از اسطوره عنقاء در اشعار خود بهره برده و هر دو خود را متعهد و ملزم دانسته‌اند که وظیفه خویش را در زمینه مقاومت به نحو احسن ادا کنند. نویسندگان جستار حاضر با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی، اشعار مقاومت دو شاعر را با هم مقایسه کرده و وجوه اشتراک این دو شاعر را بررسی کرده‌اند. دو شاعر سنگ را نماد مقاومت فلسطین می‌دانند و هر دو از این نماد در اشعار خود بهره برده‌اند. شعر مقاومت دو شاعر، دعوت‌کننده به صلابت و استقامت، انسجام و فشرده‌گی صفوف و بسیج نیروهای ملی و جهان‌علیه دشمن پلید و اعلام جنایت او می‌باشد؛ ادبایی که با پایداری در برابر توطئه دشمن پلید و عدم پذیرش شکست، تا آخرین رمق مبارزه علیه ظلم و فساد را پیشه خویش نمودند. **کلیدواژگان:** شعر مقاومت، رمز، اسطوره، فلسطین، شهادت.

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران. ktu.fallahi@yahoo.com

** دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.

*** گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان.

نویسنده مسئول: کتابیون فلاحی

مقدمه

ادبیات مقاومت یکی از موضوعات مهم در ادبیات عربی و فارسی می‌باشد. جلوه بارز ادبیات مقاومت، شعر است؛ شعر مقاومت، علاوه بر اینکه ظاهری زیبا دارد، سیرتی زیبا و شیوه‌ای نیک را ترویج می‌دهد، زیرا محتوا، مجموعه‌ای از عواطف و احساسات رقیق و لطیف و اندیشه‌های ناب شاعر است. حسین اسرافیلی و سمیح القاسم خود را متعهد و ملزم می‌دانند که در زمینه مقاومت فعالیت داشته باشند و مبارزه علیه باطل را معیار بزرگ زندگی می‌دانند به طوری که بدون آن زندگی از هم خواهد پاشید و ایستاده‌اند تا به مستضعفان جهان جرأت و شهامت «نه گفتن» در برابر قدرت‌های استکباری و شیطانی را بیاموزند.

شاعران مقاومت نیز پیشاهنگانی هستند که پیشاپیش در حرکت‌اند و اشعار آن‌ها در میدان جنگ، نقش اول را دارد که به بلندی طنین‌انداز می‌شود. همین اشعار است که قوی‌ترین نوع مقاومت علیه دشمن پلید و پای‌بندترین ایمان به پیروزی می‌باشد. این اشعار با رویدادهای سیاسی همراه شده و آن‌ها را تکمیل نموده است. شاعران مقاومت از جمله حسین اسرافیلی و سمیح القاسم با صراحت و جرأت کامل در برابر دشمن ایستادند و تسلیم نشدند. جستار حاضر کوشیده است با استفاده از روش توصیفی-تحلیلی و بهره‌گیری از مکتب آمریکایی ادبیات تطبیقی، به بررسی مضامین مشترک در شعر دو شاعر بپردازد.

معرفی اجمالی دو شاعر

سمیح القاسم از خاندان حسینی در یازدهم ماه می سال ۱۹۹۹، در شهر زرقاء اردن به دنیا آمد و زمانی که بزرگ شد قصائد زیادی در مورد وطن و مقاومت و ظلم و کشتار غاصبین سرود(نظام طهرانی و واعظ، ۱۹۹۲: ۱۵۸). وی، شاعر مقاومت و ملیت و شاعری سرآمد در زمینه مقاومت است(القاسم، ۱۹۹۲: ۸).

جنگ سال ۱۹۴۸م باعث شد ضربه‌ای روحی بر سمیح وارد شود، وی در این باره چنین می‌گوید: «تراژدی فلسطین در سال ۱۹۴۸م یعنی زمانی که هنوز دبستان را به پایان نرسانیده بودم به وقوع پیوست، من این تاریخ را همانند تاریخ تولد خویش می‌دانم

زیرا اولین تصاویر ذهنم، مربوط به وقایع سال ۱۹۴۸ م می‌باشد. افکار و تصورات من از عدد «چهل و هشت» نشأت می‌گیرد و تنها راهی که می‌توانم از طریق آن، هویت خویش را به اثبات برسانم، سرودن شعر است». سمیح القاسم در واقع به همین دلیل شاعری پرکار محسوب می‌شود. وی در سن سی سالگی، شش مجموعه شعری منتشر نمود و در سال ۱۹۸۴ م، صاحب بیست و چهار جلد کتاب شعر بود» (فرزاد، ۱۳۸۰: ۲۲۰).

حسین اسرافیلی در اول اسفند ماه ۱۳۳۱ ش در تبریز متولد شد. دوران کودکی و تحصیلات ابتدایی و متوسطه را در شهرهای مراغه، تهران و دزفول گذراند و در سال ۱۳۵۲ دیپلم ادبی گرفت. رویکرد او به شعر، به دوران نوجوانی بازمی‌گردد. شعرهای او تا کنون به صورت پراکنده در نشریات مختلف کشور، جنگ‌های ادبی و مجموعه شعرهای گردآوری شده ویژه دفاع مقدس انتشار یافته است (بیگی حبیب آبادی، ۱۳۸۲: ۸۹/۱).

اسرافیلی از جمله، شاعران انقلاب و شاعران دفاع مقدس و پایداری می‌باشد که در مورد جنگ ایران و عراق و دوره دفاع مقدس و همچنین انقلاب اسلامی و مقاومت در کربلا و مقاومت در فلسطین اشعار شگفت‌آور و زیبایی دارد. وی از همان کودکی به شعر علاقه فراوانی داشت و در دوره متوسطه که شعر را آغاز کرد و شروع به سرودن اشعار نمود، اشعار وی در سال ۱۳۷۴ چاپ و منتشر شد. اسرافیلی شاعری است آگاه و متعهد که با شور و اخلاص ویژه‌ای شعر می‌سراید. شور و حالی که در شعرهای اوست شور و حالی است عاطفی که از ایمان و اعتقاد راسخ وی سرچشمه می‌گیرد. گرچه ذهن و زبان حاکم بر شعرهای حسین اسرافیلی همان طیف و زبان جاری شعرهای انقلاب و دفاع مقدس است، با این حال زبان حماسی غنی و درشتناک، به زبان و بیانش ویژگی خاصی می‌بخشد که شعرش را از شعر دیگر شاعران دفاع مقدس متمایز می‌سازد (ترابی، ۱۳۸۴: ۲۳۴).

برخی از آثار حسین اسرافیلی عبارت‌اند از «تولد در میدان»، دیوان اسرافیلی، حوزه هنری، شهریور ۱۳۶۴ (انتخاب به عنوان یکی از آثار برتر دفاع مقدس در دهه ۱۳۶۰ از سوی بنیاد حفظ آثار و ارزش‌های دفاع مقدس)؛ «آتش در خیمه‌ها»؛ «مجموعه شعری عاشورایی»؛ «عبور از صاعقه»؛ «گزیده ادبیات معاصر»؛ «مردان آتش نهاد»؛ «آتش در

گلو»، «آینه‌های شعله‌ور»، «صخره و پلنگ»، «رد پای صدا» و ... (بیگی حبیب‌آبادی، ۱۳۸۲: ۹۰).

پیشینه پژوهش

تا کنون در مورد دو شاعر مقالات فراوان و ارزشمندی نوشته شده است که در زیر به بخشی از آن‌ها اشاره شده است: میرقادر و کیانی (۱۳۹۰) در مقاله «راز ماندگاری سرودهای پایداری سمیح القاسم» ضمن بیان مقدمه‌ای در پیدایش شعر مقاومت فلسطین و نگاهی کوتاه به زندگی سمیح القاسم، شاعر مقاومت فلسطین، به بررسی سبب‌های ماندگاری شعر او پرداخته‌اند. روشنفکر و همکاران (۱۳۹۰) در مقاله «تحلیل تطبیقی درونمایه‌های مقاومت در اشعار سمیح القاسم، حسن حسینی و قیصر امین‌پور» به بررسی همسانی‌ها و تفاوت‌های شعر مقاومت دو سرزمین با اتکاء بر آثار شاعران مورد نظر پرداخته‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که احساس تعلق به سرزمین، دفع تجاوز و اشغال خارجی از عوامل اصلی بروز عناصر مقاومت در شعر سمیح، حسینی و امین‌پور هستند. سرزمین، جنگ‌زدگان، قیام علیه متجاوز، انگیزه‌های دینی و قومی مبارزه، شهادت، دشمن، آرمان‌گرایی و اعتراض به نادیده گرفتن ارزش‌های جریان مقاومت از مهم‌ترین درونمایه‌های اشعار شاعران مورد نظر به شمار می‌روند. روشنفکر و همکاران (۱۳۹۰) در مقاله «گستره عناصر نماد و اسطوره در اشعار سمیح القاسم و حسن حسینی» میزان بکارگیری مفاهیم نمادین و اسطوره‌ای را در شعر پایداری سمیح القاسم و حسن حسینی بررسی کرده و همسانی‌ها، تفاوت‌ها، تحولات و دگرگونی‌های معنایی این مضامین را در قالب نمودارها و جدول‌ها به صورت مستند ارائه داده‌اند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که سمیح القاسم و حسینی از نمادها و اسطوره‌های طبیعی، انسانی، حیوانی و مکانی استفاده کرده‌اند، اما مضامین نمادین و اسطوره‌ای اشعار سمیح در مقایسه با اشعار حسینی ابتکار، تنوع و گسترش بیشتری دارد. هاشمی و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله «بررسی سبکی شعر حسین اسرافیلی (مجموعه تولد در میدان)» به بررسی خصوصیات و ویژگی‌های این کتاب پرداخته‌اند. اما مقاله‌ای که به بررسی تشابهات و تفاوت‌های شعر مقاومت این دو شاعر پرداخته باشد، یافت نشد.

مضامین مشترک در شعر دو شاعر

مرگ

حسین اسرافیلی با توجه به اعتقاد و ایمان خود شهادت را بیان می‌کند و آن را کوچ به سوی باری تعالی می‌داند:

زمان چون سمند خطر زین کند
شهادت از این باغ گلچین کند
در این قافله ترس پیکار نیست
زمانیست، آن کس که بردار نیست
(اسرافیلی، ۱۳۷۲: ۳۳)

وی علاوه بر این که مرگ را کوچ به سوی خدا می‌داند، گاهی آن را به پرواز تعبیر می‌کند:

خوشا لاله‌هایی که گلچین شدند
و همراه با «آل یاسین» شدند
خوشا آن شهیدان عشق و جنون
که زد بالشان، بال در موج خون
(اسرافیلی، ۱۳۷۹: ۱۶-۱۷)

شهادت و مرگ در شعر حسین اسرافیلی به شیوه حسینی است و از کربلا و شهادت امام حسین(ع) بسیار یاد می‌کند و با ذکر عاشورا، همواره شهادت رزمندگان و کربلا را بر کلام جاری می‌سازد:

به دل شور و در سر هوای بلا
گزیده‌ست آینه کربلا
که مولا پسندد به خون بال او
شهادت زند قرعه بر فال او
(همان: ۲۶-۲۷)

سمیح القاسم احساس خود به مرگ را، که در نتیجه از هم پاشیدن عناصر زندگی است، تفسیر نموده و از شرف مبارزه سخن به میان می‌آورد:

«أحسّ أنّنا نموتُ/ لأنّنا ... لا نُتقنُ النّضالَ/ لأنّنا نعیّدُ دون کیشوت/ لأنّنا ... لهفی علی الرّجال!» (القاسم، ۱۹۸۷: ۳۷)

- احساس می‌کنم که ما می‌میریم/ چون که ما تیرهای خود را محکم نکردیم/
چون که ما به سوی دون کیشوت باز می‌گردیم/ زیرا ما ... بر مردان افسوس
می‌خوریم

در مجموعه «الموت الكبير» شاعر، مرگ را به بهترین توسن تشبیه کرده و آن را فرزند خورشید و عیدها می‌داند. سمیح القاسم در این مجموعه در بسیاری از مواقع به مبارزه با مرگ برمی‌خیزد ولی هر بار شکست می‌خورد، اما این به معنای شکست همه‌جانبه نیست (القاسم، ۱۹۹۲: ۲۵۱).

«لستُ نجماً بارداً یا أرضاً / نیرانی کثیرة / ورمادی فی الزوابع / صاعدٌ فی سلم الله نازلٌ / بین أحطاب البساطین وأنقاض المنازل...» (القاسم، ۱۹۹۲: ۲۶-۲۷)

- ای زمین من ستاره‌ای سرد نیستم / بلکه آتش من زیاد است / و خاکستر من همراه گرد و غبار / به وسیله خدا بالا رفته و میان هیزَم‌های درختان باغ‌ها و خانه‌های خراب‌شده پایین می‌آید

تعهد و التزام

تعهد از نظر اصطلاحی، به معنای مشارکت در قضایای سیاسی و اجتماعی است که مرتبط با عقیده، منبعث از ایمان فراوان و برگرفته از یک ایدئولوژی معین در تمام اشکال آن است که شخص متعهد، خود را ملزم به آن دانسته و این به معنای آزادی اختیار است. شخص متعهد نیز کسی است که موضوع مشخصی را در قبال درگیری‌های سیاسی و اجتماعی به عهده می‌گیرد که مبین ایدئولوژی طبقه، حزب و یا یک گرایش خاص می‌باشد (ابوحاقه، ۱۹۷۹: ۱۳ و ۱۴).

ادبیات متعهد، ادبیاتی مسئول تلقی می‌شود که دارای هدف و مقصد معینی است و این هدف عبارت از کشف حقیقت موجود و تلاش برای تغییر آن یا لااقل تغییر آنچه که درست به نظر نمی‌آید، می‌باشد. این نوع ادبیات، مخالف نظریه «هنر، برای هنر» می‌باشد که اعتقاد دارد، ادبیات یا هنر، به خودی خود، هدف محسوب شده و هدف دیگری را تعقیب نمی‌کند و زیبایی و جمال موجود در هنر، هدف نهایی می‌باشد؛ پیروان این مذهب ادبیات را جدا از هرگونه هدف انسانی برای اصلاح جامعه و تهذیب اشخاص می‌دانند (نجفی، ۱۳۵۶: ۶۱/۱). «تعهد نوعی بیداری، استفاده از وقت‌ها، آزاد فکری و نیز ایمان به رسالت و وظیفه شاعر و نقش او در تغییر زندگی است» (ابوحاقه، ۱۹۷۹: ۶۱).

شعر حسین/اسرافیلی هدف و قصد معینی داشته و دارد و آن بیداری مردم و دعوت به مبارزه با ظلم است. شعر او حالات و روحیات رزمندگان را توصیف می‌کند مثلاً مین و خمپاره در ابیات زیر:

بالی از پرواز، اما آتشین
چشم را حیرت فزود اعجازشان
پاره خورشید در میدان مین
غرّش خمپاره‌ها آوازشان

(اسرافیلی، ۱۳۷۲: ۱۰۳)

وی در اشعار خود توجه زیادی به زمین و وطن خود و شهرهای سرزمین خود دارد و خود را ملزم می‌داند که اگر شهر او به دست غاصبان افتاده است تمام تلاش خود را برای پس گرفتن آن به کار گیرد و در کنار تلاش و فعالیت خود، شعرهایش را در این مورد می‌سراید و ادبیات متعهد را به کار می‌گیرد. /اسرافیلی می‌گوید: «ایمان و ایثار آن رزمندگان جبهه و آن رادمردان محراب و سنگر و عظمت حماسه‌هایشان، چنان شگفت و حیرت‌آور است که زبان قاصر و بیان ناقص حقیرانی چون من، عاجزتر از آن است که در بزرگی و شکوه آنان لب بگشاید، ولی اشعار من قطراتی است که در هنگامه‌های پر فراز و نشیب آن ایام، در شادی‌ها و سوگ‌ها، از چشم دلم چکیده است» (همان: ۱۰).
مثلاً در مورد وطن سروده است:

وطنم از غم گل‌های جوان گریه نکرد
سوخت و آب شد، از سوز نهران گریه نکرد
وطنم حادثه‌ها دید و چنان نخل رشید
ریشه گسترده و از اندوه گران گریه نکرد

(اسرافیلی، ۱۳۷۲: ۹۲ و ۹۳)

در ابیات بالا، /اسرافیلی خود را ملزم به برانگیختن حس مقاومت در اشعار خود می‌داند و علاوه بر هدف زیبا بیان کردن شعر، هدف نهایی او دعوت به مقاومت است و ابراز می‌کند که در همه حالات رو به سوی وطن و سرزمین مادری‌اش داشته و دفاع از آن ریشه در وجودش دارد. در این ابیات، ادبیات تسلیم و یأس راهی ندارد بلکه تا آخرین نفس، مقاومت و پایداری است. او خود را ملزم به رساندن پیام ایستادگی می‌داند. حسین /اسرافیلی در هر حالی خود را متعهد به میهن خویش دانسته و در هر شرایطی خود را مدیون آن می‌داند و در ابیات بالا چنین فهمیده می‌شود که وی وطن و شهرش را با امید به آینده‌ای روشن مورد خطاب قرار می‌دهد و وطن را قلب تاریخ زمین و نشان پایداری

می‌داند. آری، حسین/سرافیلی از طریق هنر و شعر در مسائل انسانی و در رنج‌های هموطنان خود به نیکی مشارکت کرده است.

محمد غنیمی هلال می‌گوید: «منظور از تعهد و التزام شاعر، مشارکت شاعر از راه فکر، احساس و هنر در قضایا و مسائل ملی و انسانی مردم خویش و نیز در دردها و رنج‌ها و آمال و آرزوهایشان می‌باشد» (غنیمی هلال، ۱۹۸۷: ۴۸۴).

موضوع التزام و تعهد و در کنار آن آزادی، تنها یک نظریه و تئوری نیست. نگرش واضح و بی‌پرده، به ابعاد مختلف این دو قضیه همانند اصول و مبادی و به عنوان یک رسالت، دارای هیچ گونه ابهام، آشفتگی، معامله و چانه‌زنی، نزد ادیبان مقاومت فلسطین اشغالی نیست. این امری است که باعث شده تا ادبیات مقاومتی که در طول ده سال گذشته در فلسطین شاهد آن بوده‌ایم، ادبیات ناله، گریه، تسلیم و یأس و نومیدی نباشد. بنابراین از پدیده بازگشت به بیماری‌های ذاتی رمانتیسیم که در این دوره، بیش‌تر شعر عربی، شاهد آن بوده، به دور است. یعنی پدیده‌ای که تند و شتابان شده، رنگ عجز و لابه، هیجان و ابزار احساسات شدید و بی‌موضوعی و اظهار بی‌گناهی و تبرئه به خود می‌گیرد. در واقع شاعران فلسطین اشغالی در ادامه فعالیت خویش به دنبال مسئولیت بزرگ‌تری در حرکت‌اند که سمیح/القاسم آن را در قصیده «بطاقة إلى نجیب محفوظ» برای ما خلاصه می‌کند (همان: ۴۸۴).

«فَأَعْرِفُ مِنْ أَعْمَاقِ الْبَيْتِ الْعَذْرَاءِ / وَاسْقِ الْعَامِلَ وَالْفِرَانَ وَأَوْلَادَ الْحَارَةِ / فَالنَّاسُ ظُمَاءٌ! / أَكْتُبُ عَنْ شَحْذِ الْهَمَّةِ / وَاكْتُبُ عَنْ أَحْلَامِ الْأُمَّةِ / طُوبَى لِلْحَرْفِ الشَّمْخِ فِي اللَّيْلِ مِنْارَه / الْعَارُ لِأَبْرَاجِ الْعَاجِ الْمِنْهَارَه / سَبَايَا النِّقْلَاءِ!!!... (القاسم، ۱۹۸۷: ۳۲۴ و ۳۲۵)

- از اعماق چاه عذراء آب بردار/ و به کارگر و نانوا و فرزندان گرما بنوشان/ که مردم تشنه‌اند!/ از تیزی اراده بنویس/ از رؤیاهای مردم بنویس/ خوشبختی برای لبه استوار در شب روشن/ و ننگ برای برج‌های کجی است که جای اشغال است/ و اسیران انتقال یافته

موضوع وفادار ماندن به زمین و مقاومت در راه این هدف مقدس تا پایان راه، در بسیاری از قصیده‌های القاسم دیده می‌شود. وی در دعوت خویش به وفاداری و تمسک به زمین و عدم چشم‌پوشی از یک وجب آن، همینطور طرد سازش، فراخوانی به اتحاد،

فداکاری، ایثار و تأکید بر اینکه چیزی که به زور گرفته شود، جز به همان شیوه استرداد نخواهد شد. «تصمیم می‌گیرد تا موضوع ملت و سرزمین قربانی شده خود را به سازمان ملل عرضه کند.

گو اینکه ملت فلسطین، یتیمی است که نه تنها دولت‌ها و حکومت‌هایی به عنوان دوست و برادر، ندارد تا به حمایتش برخیزند و انتقام او را بگیرند و حق از بین‌رفته‌اش را بازستانند، بلکه بر خلاف انتظار، این حکومت‌ها در راه تولید نفت خویش برای حمایت از رژیم متجاوز بر یکدیگر پیشی می‌گیرند» (عطوات، ۱۹۹۸: ۳۲۵).

«فی الخَامس / مِنْ حَزِيرَانِ الْمَاضِي / ... جَرَدْنَا الرِّيحَ الْغَرِيبِيَه / مِنْ كُلِّ الْأَوْسَمَةِ الْمُطْلِيَه / بِدِمَاءِ الْأَطْفَالِ وَعَارِ الْأَنْقَاضِ / ... طَارَ جَمِيعُ الْقَتْلَى لِلْأُمَّمِ الْمُتَّحِدَه / وَأَشْتَرَكُوا بِالْجَلْسَةِ غَيْرِ الْعَادِيَه (القاسم، ۱۹۸۷: ۴۲۸ - ۴۳۰)

- در پنجم ژوئن / باد غربی را / خلع نشان کردیم / از همه نشانه‌هایی / که به خون کودکان و ننگ ویرانه‌ها زینت شده بود / به سازمان ملل پرواز کردند / تا در جلسه فوق‌العاده شرکت کنند

ادبیات مقاومت در فلسطین، نقش خود را مشخص و معین نموده است مخصوصاً در مورد شاعران مقاومت که این شعر بدون شک مانند اسلحه‌ای است که شایستگی آن در التزام و تعهدش، در نقش مقاوم و بیدارگر آن نهفته است. می‌توان گفت پای‌بندی به قضیه وطن که تعهدی هوشیارانه نیز می‌باشد، در واقع چارچوبی است که می‌تواند گام‌های ادبیات در فلسطین را به سوی مسئولیت‌هایش رهنمون شود بدون آنکه هیچ یک از ابعاد خود را به فراموشی بسپارد، یعنی همان ابعادی که با وجود تعدد و گوناگونی آن، به گرد هسته‌ای واحد که مبارزه و جنگ علیه اشغالگری اسرائیل است می‌چرخد، از این رو است که درمی‌یابیم شعر مقاومت، بر خلاف بیش‌تر شعر معاصر عرب، با بهره‌گیری از موقعیت کلام در این جنگ بیرحمانه، به خفت و سخن روی نیاورده است، بلکه ارزش و نقش خود را دریافته، آن را مقدس و معتبر می‌شمارد و موضوعی ارزشمند و اساسی می‌داند که نمی‌توان از آن بی‌نیاز شد. این در حالی است که سمیح القاسم نیز خود، نقش شعر، نقاط حرکت و خاستگاه آن را هرچه روشن‌تر و بدون واسطه مشخص می‌نماید (کنفانی، بی‌تا: ۶۵ - ۶۶).

«أَرْضُنَا/ مِنْ عَسَلٍ - يُحْكِي - بِهَا الْأَنْهَارُ - يُحْكِي / مِنْ حَلِيبِ أَنْجَبَت - يُحْكِي - كِبَارِ الْأَنْبِيَاءِ / وَعَشِقْنَاهَا / وَلَكِنَّا إِنْتَهَيْنَا فِي هَوَانَا أَشْقِيَاءَ / وَحَمَلْنَا كُلَّ آلَامِ الصَّلِيبِ / يَا أَبَانَا، كَيْفَ تَرْضَى لِبَنِيكَ الْبُسْطَاءِ / دُونَ ذَنْبٍ - كُلَّ آلَامِ الصَّلِيبِ!!! / يَا أَبَانَا، نَحْنُ بَعْدَ الْيَوْمِ لَسْنَا بَسْطَاءً...» (القاسم، ۱۹۹۲: ۶۳/۱)

- سرزمین ما، گفته می‌شود که در رودخانه‌هایش شیر و عسل جاری است/ این سرزمین پیامبران بزرگ در دامن خود پرورانده است/ ما نیز عاشق آن شدیم/ ولی این عشق برای ما به بدبختی منجر شد/ همه رنج‌ها را مصلوب‌وار به دوش می‌کشیم/ ای پدر بزرگوار، چگونه راضی می‌شوی که فرزندان ساده/ و بی‌گناه تو، این گونه دچار رنج و درد شوند ای پدر بزرگوار، ما از این پس ساده نخواهیم بود

سمیح/القاسم هم که ادیب متعهد و ملتزم است در دردها و رنج‌ها و آمل و آرزوهای مردم خویش مشارکت می‌کند و امید آرزوی آزادی سرزمین خود را دارد و همدرد هوطنان خویش است:

«قَسَمًا بِأَطْلَالٍ لَنَا تَتَكَلَّمُ / وَبَصْخُوهِ تَبْنِي الزَّمَانَ وَتَهْدُمُ / قَسَمًا بِمَنْ أَهْوَوْنَا وَآخِرَ شَهْقِهِ / مِنْهُمْ بِمِيدَانِ الْفِدَاءِ: تَقَدَّمُوا / قَسَمًا بِأَعْرَاسِ الْجِرَاحِ وَفَجْرَهَا / غَيْرِ اللَّوَاءِ الْحُرِّ .. لِأَنْتَرَسَمُ!» (القاسم، ۱۹۸۷: ۵۵۵)

- سوگند به ویرانه‌ها و اطلالی که با ما سخن می‌گوید/ سوگند به بیداری که زمانه را می‌سازد و ویران می‌کند/ سوگند به کسانی که فرو باریدند/ و در میدان ایثار تا آخرین نفس به پیش رفتند/ سوگند به جشن زخم‌ها و سپیده دم آن‌ها/ که ما جز پرچم آزادی را... نمی‌انگاریم!

رمز

یکی از صور خیال در ادب و شعر هر زبانی کنایه است و آن از صورتهای بیان پوشیده و اسلوب هنری گفتار است و در تعریف کنایه سخنان بسیاری گفته شده است، از جمله اینکه کنایه دوری از تصریح به چیزی است، با آوردن مساوی آن چیز از نظر ملازمت، تا شنونده به ملزوم آن منتقل شود(شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۱۴۱). رمز از لحاظ

لغوی، به معنی؛ نماد، نشانه، سمبل، اشاره، ایما و علامت است (قیم، ۱۳۸۵: ذیل ماده رمز)، نیز در اصطلاح، کنایه‌ای است که واسطه‌های آن اندک باشد و لزوم آن میان لازم و ملزوم آشکار نباشد، به این معنی که منظور اصلی پوشیده باشد مانند متناسب الاعضاء که کنایه از هوشمندی است (الهاشمی، ۱۳۷۹: ۲۱۰).

مکتب رمزگرایی همان جدایی حقیقی میان انقلاب علمی و پیشرفت فنی و تکنولوژی از علوم تجربی است، که در پایان قرن نوزدهم و آغاز قرن بیستم بعد از اینکه علوم تجربی پیشرفت‌های ملموس به دست آورد به وجود آمد، در آن زمان آگوست کنت فیلسوف مشهور فرانسوی در سال ۱۸۳۹م عقیده اثبات‌گرایی و اصول آن را بنیان نهاد، پس از آن به فاصله کوتاهی مدارس ادبی بسیاری ظهور کرد که تأثیر بسیار مهمی در ایجاد تغییرات و توجهات به ادبیات در عالم داشت. این مدارس همان واقعیه و برناسیه و طبیعیه بودند که تأثیر فراوانی از علوم تجربی و فلسفه اثبات‌گرایی پذیرفتند و معتقد بودند که تجربه و حواس انسان، مهم‌ترین عامل برای تمام افکار است (خورشا، ۱۳۸۱: ۲۰۸). هدف رمزگرایان این بود که ادبیات را از واقع‌گرایی که محصور در عالم حس و ماده بود، به عالم گسترده‌تر یعنی عالم نفس و روح غیب که آن را باور نداشت، برهاند (شکیب انصاری، ۱۳۷۶: ۲۸۴).

اسطوره و نماد در اصطلاح

نماد، عبارت از اشاره‌ای حسی، مجازی به چیزی است که درک آن فراتر از حواس می‌باشد (معلوف، بی‌تا: ذیل ماده رمز). اصطلاح «نمادگرایی و یا سمبولیسم» به نوعی اسلوب ادبی اطلاق می‌گردد که به وسیله نمادها، به توصیف و تصویرپردازی اموری مبادرت می‌ورزد که همبستگی و تجانسی پنهان میان آن‌ها و حقایق درونی‌شان برقرار است (حمدان، بی‌تا: ۲۴).

در فرهنگ الوسیط «اسطوره» از ماده سطر آمده و سطر ردیف هر چیزی را گویند و گفته می‌شود: یک ردیف از نوشته و یک ردیف از درخت جمع آن سطر و سطور و اسطار و جمع الجمع آن اساطیر است و اساطیر سخنان بیهوده و شگفت‌انگیز را می‌گویند (ابراهیم، ۱۴۲۷: ذیل ماده سطر).

رمز و اسطوره در اشعار مقاومت حسین اسرافیلی

نماد(رمز) یکی از آرایه‌های ادبی است. ویژگی بارز نماد، ابهام و عدم صراحت و غیر مستقیم بودن آن است؛ به این معنا که در زبان سمبلیک، مراد و مقصود، ظاهر و صورت کلام نیست بلکه مفهومی ورای ظاهر، فراتر و عمیق‌تر از آن است(سیاوشی و خسروی چیتگر، ۱۳۹۵: ۸۲). در کنار نماد یکی از خصوصیات منحصر به فرد شعر جدید که آن را از شعر قدیم متمایز می‌سازد، استفاده از اسطوره است(ممتحن و حاجی‌زاده، ۱۳۸۹: ۱۵۵). در اساطیر ایران ققنوس(ققنس) معرب کلمه یونانی کوکنوس همتای هند و اروپایی و چینی و فونیکس و چین می‌نماید که شکل آن ترکیب برآیندی از قرقاول، مرغ چینی و آمیزه آن با دیگر مرغان اسطوره‌ای است. این مرغ در روایت‌های هند و اروپایی و نیز ایرانی مرغی تنها و نادر است که او را زایشی نیست. هزار سال می‌زید و چون عمرش به انجام می‌رسد توده بزرگ از هیزم فراهم می‌آورد و با نشستن بر آن توده، چندان آواز می‌خواند که از آواز خود به مجد می‌آید و با برهم زدن بال و به یاری منقار آتش می‌افروزد و با سوختن در آتش از وی بیضه‌ای پدیدار و ققنوس زاده می‌شود (هینلز، ۱۳۸۳: ۴۴۶).

حسین اسرافیلی در اشعار خود از کلمه ققنوس به عنوان اسطوره بهره برده است
مثل:

که برخیزد و راه دیگر زند
چو ققنوس، بر بالش آذر زند
(اسرافیلی، ۱۳۷۹: ۲۷)

چو ققنوسی بر افشاندم در آتش
که شعله، خرقة خود در برم کرد
(اسرافیلی، ۱۳۷۹: ۲۳۸)

همچنین، وی از پرنده‌ای به اسم عنقاء به عنوان نماد و اسطوره در اشعار خود استفاده کرده است که نماد مقاومت است و تا لحظه آخر جان هم به پایداری خویش ادامه می‌دهد.

پرم از بسته‌ام بر بال عنقاء- گرچه گنجشکم

که تا جولان دهد در قاف‌ها، چالاک، بعد از من
(همان: ۲۹۰)

گرفتند پر، چون «هما»یی ز قاف نمودند در کربلا اعتکاف

(اسرافیلی، ۱۳۷۹: ۱۷)

دیده می‌شود که *اسرافیلی* در اکثر اشعار خود، زمانی که اسم پرنده را ذکر می‌کند، اسم کوهی به نام قاف را نیز یادآور می‌شود.

در باورهای مردم کوه قاف، بلندترین کوه است و کسی را بدان جا راهی نیست و کی خسرو و بیژن و گیو و بهرام گور در این کوه طلسم شده و با ظهور سوشیانت در رکاب او شمشیر می‌زنند. خورشید در این باورها از پس این کوه برمی‌خیزد و گاه اهریمنان که در این کوه ساکن‌اند، جلوی تابش خورشید را می‌گیرند. بدین روایت پیرامون زمین را کوه فرا گرفته و از بلندای قاف می‌توان به آسمان رسید جایگاه سیمرغ در کوه قاف است (هینلز، ۱۳۸۳: ۴۳۶).

حسین اسرافیلی اهریمنانی را که در کوه قاف، ساکن‌اند و جلوی تابش خورشید را می‌گیرند، ظالمانی مثل اسرافیلی‌ها می‌داند و قاف را نماد مقاومت و ایستادگی می‌داند که بالأخره مردم مظلوم، پیروز خواهند شد و جایگاه آن‌ها در کوه قاف است. قاف را می‌توان سمبل و نماد مقاومت دانست. در واقع شخص مقاوم، ایستادگی می‌کند به بلندای کوه می‌رود، تا پیروز شود و به هدف خود دست یابد.

غیر از قاف، *اسرافیلی* در حماسه قلاقیان، اشعاری در مورد شهر ایلام سروده است. قلاقیان اسم کوهی در ایلام است که رمز و نماد مقاومت مردم ایلام است. نیز می‌توان تیغ را رمزی برای مقاومت در برابر ظلم دانست.

تیغ رمزی است که مردان خطر می‌دانند صاحبان علم و اسب و سپری می‌دانند تیغمان باز اگر عزم به جولان گیرد سر خصم است که بر بازی چوگان گیرد گوش دارید که در جاده علم‌ها پیداست از افق تا به افق آینه عاشوراست

(اسرافیلی، ۱۳۶۴: ۸۵)

اسرافیلی در سروده دیگر خویش، لاله و گل یاس را رمزی برای شهیدان می‌داند:

بکارند تا لاله و یاس را بپوشند تا «دشت عباس» را

بریزند آتش چنان هاویه به یاد شهیدان «دهلاویه»

(اسرافیلی، ۱۳۷۹: ۳۹)

اسرافیلی در قسمت دیگری از منظومه خویش، سنگ و کوه را نماد مقاومت فلسطین، نمرودیان و گرگان دیو را نماد اسرائیلیان و آتش فشان را نماد فلسطینی‌ها معرفی می‌کند:

«و سنگ‌ها/ این بار/ از مشت آسمان/ رها خواهند شد/ از جیب کودکان فلسطین/ بترس/ که این بار/ کوه‌ها را/ به سمت تو/ پرتاب خواهند کرد/ و زیتون‌زاران فلسطین/ سایه‌بان اشغالگران نخواهد بود/ و درندگان گرسنه/ به اجساد مردگان‌شان/ پوزه خواهند مالید... / خون شهیدان/ نخل‌های مقاومت را/ مقاوم‌تر می‌کند/ خون شهیدان/ آتش فشان انتفاضه است/ آقای بوش!/ در مقابل آتشفشان ایستادن/ حماقت است» (اسرافیلی، ۱۳۸۳: ۹-۸)

سنگ نماد انتفاضه فلسطینی است و لذا این قیام را به حق «ثورة الحجر» انقلاب سنگ خوانده‌اند. زیرا شاخص‌ترین سلاح فلسطینی‌ها در این نهضت فراگیر، سنگ و فلاخن است (المسیری، ۱۹۸۷: ۸). روزنامه اسرائیلی جیرو سالم پست در شماره مورخ ۱۵ فوریه ۱۹۸۸ م به یکی از نشریات انتفاضه در غزه اشاره کرد که در آن از ژنرال‌های نبرد سنگ خواسته شده است تا در تحقیر و شکست ژنرال‌های متکی به اسلحه‌های کشتارهای وحشیانه از پای نایستند (المسیری، ۲۰۰۵: ۲۱۹).

همچنین حسین اسرافیلی از اساطیر و قهرمان ملی مذهبی و تاریخی در اشعارش استفاده نموده است مثل فرهاد و شیرین:

تیشه گر بر نشسته آتش فرهاد را / شعله شیرین مادر کوهساری دیگر است (اسرافیلی، ۱۳۶۴: ۴۲)

رمزهای عمومی و جهانی رمزهایی هستند که ذاتاً با پدیده مورد اشاره خود رابطه دارند، و به این دلیل همین ارتباط جدانشدنی است که برای همگان قابل فهم هستند مانند حادثه کربلا که شاعران کربلا را رمز رزمگاه و حسین(ع) را نماد مردان الهی می‌دانند. زنده‌داشت یاد حسین(ع) در قلب‌ها و مجالس مؤمنان و نابودی نام یزید، دلیل پایداری حق و ناپایداری باطل است، هرچند تعداد حق‌جویان کم باشد و سال‌های متمادی بر آن گذشته باشد (شبر، ۱۹۸۰: ۲۴۷).

با حرمت لاله‌ها تو را پیوندی است / بین تو و مفهوم منا پیوندی است

دانستم از آن لبان خونین، که تو را با زخم گلوی کربلا، پیوندی است
(اسرافیلی، ۱۳۷۲: ۸۶)

بدون هیچ تردیدی، یکی از بزرگ‌ترین شاعران رمزگرا سمیح القاسم است که به خاطر فشارهای سیاسی و برخی مسائل دیگر، به آن روی آورده است.

«وداعاً یا ذوی القربی / وداعاً ... والجراح النجل / فی قلبی مضاضتها / طوال العمر ... فی قلبی مضاضتها» (القاسم، ۱۹۸۷: ۴۸۱)

- خداحافظ ای قوم و خویش من / خداحافظ ای اصل و نسب ستمدیده / دردی

سوزناک در قلبم دارم / در طول عمر ... دردی سوزناک در دل دارم

در واقع سمیح القاسم با فراخوانی شخصیت عبدالرحمن الداخل و صحنه وداع با خانواده‌اش و جست‌وجوی مجد و بزرگی در جوی از غم و اندوه و اصرار به بازگشت، سعی در عمق بخشیدن و توجه به آگاهی دیگران از درد ملتش دارد که در بسیاری از موارد شبیه درد و رنج‌های این شخصیت تاریخی است.

«و نفسی یا ذوی القربی / ینازعها وإن شیدت ملک الله فی الغربة / ینازعها حنین السفر للآوبة / ونفسی رغم دهر البین / رغم الريح والمنفی / ورغم مرارة التشرید / تدرک... تدرک الدربا!!!...» (همان: ۴۸۲)

- و نفس من ای نزدیکانم / با آن منازعه می‌کند اگرچه ملک خدا را در غربت

ندا کردم / با آن منازعه می‌کند با اشتیاق سفری برای بازگشت / و نفسم

علی‌رغم دوری / و علی‌رغم باد و تبعیدگاه / و علی‌رغم تلخی آوارگی / می‌یابد...

می‌یابد راه را!!!...

عنقاء پرنده‌ای اسطوره‌ای است که سمیح القاسم نیز همچون حسین اسرافیلی در

اشعار مقاومت خود از آن بهره برده است:

«عنقاء / وأقسم صحراء / أقسم بالعرب البائده / رمادی جناحی / وناری عنقاؤك العائده

(القاسم، ۱۹۹۲: ۳۵۵/۶)

- سوگند به صحرا / و سوگند به اعرابی که در صحرا کشته شدند / خاکستر من

از بال‌هایم است / و آتش من پرنده عنقای توست که بازگشته است

سمیح/القاسم اژدها را نماد اسرائیل می‌داند. او در قصیده «فی القرن العشرین» سه رمز و اسطوره به کار برده است:

«أَنَا قَبْلَ قُرُونٍ / فِي وَجْهِ التَّيْنِ / أَنْ أَشْهَرَ سَيْفًا مِنْ نَارٍ / فِي وَجْهِ الْبَعْلِ الْمَأْفُونِ / أَنْ
أَصْبَحَ أَيْلِيَا / فِي الْقُرْنِ الْعِشْرِينَ» (القاسم، ۱۹۹۲: ۲۶/۱)

- من قبل از قرن‌ها/ در مقابل اژدها/ شمشیر از غلاف می‌کشم/ در مقابل بعل
(رب النوع تمدن فنیقی‌ها) منفور/ ایلایی می‌شوم/ در قرن بیستم

سه رمز و اسطوره در این قصیده عبارت‌اند از «التین» به معنای اژدها که نماد اسرائیل است. «بعل» که بر تعدادی از خدایان سامی اطلاق می‌شد و یکی از رهبران قوم یهود می‌باشد (معلوف، بی‌تا: ذیل ماده بعل)؛ و نیز «ایلیا» که از پیامبران قوم یهود بود و به مبارزه با بت‌پرستی‌ها پرداخت و کاهنان بعل را کشت (همان: ذیل ماده ایلیا) و سمیح خود را نجات‌دهنده می‌داند که ایلایی می‌شود.

سمیح/القاسم همچنین اسطوره‌هایی را از تورات برگزیده، مانند داستان یهوشع بن نون که نام آن را بر قصیده خود گذاشت:

«يَهُوشَعُ مَاتَ / فَلَا تَسْتَوْفُوا الشَّمْسَ، وَلَا تَسْتَمْهَلُوا الْغُرُوبَ / سُرَّ أَرِيحَا شَامِخٌ فِي
وَجْهِكُمْ إِلَى الْأَبَدِ / يَا وَيْلَكُمْ! يَا وَيْلَكُمْ! / سَرَّعَانَ مَا تَفُؤُضُ فِي أَعْمَاقِكُمْ / أَظَافِرُ الْغُرُوبِ / يَهُوشَعُ
رَاحٌ ... وَلَنْ يُوُوبَ / يَهُوشَعُ مَاتَ!!» (القاسم، ۱۹۸۷: ۹۹-۱۰۱)

- یهوشع مرد/ مانع تابش خورشید نشوید و منتظر غروب آن نباشید/ دیوارهای
أریحا تا ابد در مقابل شما بلند است/ وای بر شما! وای بر شما/ طولی
نمی‌کشد که چنگال‌های/ غروب شما را فرو می‌گیرد/ یهوشع رفت و هرگز باز
نمی‌گردد/ یهوشع مرد!!

نتیجه بحث

از جمله وجوه اشتراک دو شاعر استفاده از رمزها و اسطوره‌هایی در مورد مقاومت است؛ حسین/سرافیلی از اسطوره بهره برده است و اسطوره ققنوس معروف کوه قاف در اشعار او نمود زیادی دارد. /سرافیلی همچنین از اسطوره‌های قهرمانی، ملی و مذهبی مانند منصور، فرهاد و ... استفاده کرده است. سمیح/القاسم نیز که می‌توان او را شاعری

اسطوره‌پرداز معرفی کرد، در اشعار خود اسطوره‌هایی از تورات مانند یهوشع بن نون را جای داده است. حسین اسرافیلی و سمیح القاسم هر دو از اسطوره عنقاء، نماد مقاومت که تا لحظه آخر جان، همچنان مقاومت او ادامه دارد، استفاده کرده‌اند. دو شاعر سنگ را نماد مقاومت فلسطین می‌دانند و هر دو از این نماد در اشعار خود بهره برده‌اند. شعر مقاومت دو شاعر، دعوت‌کننده به صلابت و استقامت، انسجام و فشرده‌گی صفوف و بسیج نیروهای ملی و جهان علیه دشمن پلید و اعلام جنایت او می‌باشد. اشعار مقاومت دو شاعر، تصویرگر غم‌ها و اندوه‌های مظلومان مکتب فداکاری و ایثارگری می‌باشد و این دو شاعر ایرانی و فلسطینی، در برابر توطئه دشمن پلید پایداری می‌کنند و شکست را قبول نمی‌کنند و تا آخرین نفس علیه باطل مبارزه می‌کنند. دو شاعر، در اشعار مقاومت خود از واژه مرگ بسیار استفاده کرده‌اند و این طبیعی است، همانطور که هر جنگ و تجاویز، دفاع و پایداری قوم و ملت مورد تجاویز را به دنبال دارد، هر جنگ و پایداری برابر آن نیز مرگ و میر انسان‌ها را در بر دارد. حسین اسرافیلی مرگ در راه حق را شهادت و کوچ به سوی باری تعالی می‌داند و خود آرزوی چنین مرگی (شهادت) را دارد و سمیح القاسم مرگ را به بهترین توسن شباهت کرده است و آن را فرزند خورشید می‌داند؛ در نهایت، هر دو مرگ را بازگشت به سوی خدا می‌دانند و به معاد اعتقاد دارند.

در نهایت باید گفت حسین اسرافیلی و سمیح القاسم که از برجسته‌ترین شاعران مقاومت هستند، تنها شاعر نبوده‌اند، بلکه مبارزانی هستند که حاضرند در راه عقاید خویش جان خود را فدا کنند و به همراه دیگر شاعران مقاومت، حلقه‌های یک زنجیر را تشکیل داده و مکمل یکدیگرند.

کتابنامه

- ابراهیم، مصطفی. ۱۴۲۷ق، **المعجم الوسیط**، چاپ دوم، بی‌جا: نشر المرتضوی.
- ابوحاقه، احمد. ۱۹۷۹م، **الإلتزام فی الشعر العربی المعاصر**، بیروت: دار العلم للملایین.
- اسرافیلی، حسین. ۱۳۶۴ش، **تولد در میدان**، تهران: انتشارات حوزه سازمان تبلیغات.
- اسرافیلی، حسین. ۱۳۷۲ش، **در سایه ذوالفقار**، تهران: دفتر حفظ و نشر آثار و ارزش‌های دفاع مقدس.
- اسرافیلی، حسین. ۱۳۷۹ش، **مردان آتش نهاد**، خوزستان: کنگره سرداران و ۱۶ هزار شهید کربلای خوزستان، دفتر ادبیات مقاومت.
- اسرافیلی، حسین. ۱۳۸۳ش، **مثل آتش که در دل سنگ**، تهران: نشر خورشید باران.
- اسرافیلی، حسین. ۱۳۸۶ش، **رد پای صدا**، تهران: نشر تکا.
- بیگی حبیب‌آبادی، پرویز. ۱۳۸۲ش، **حماسه‌های همیشه**، تهران: انتشارات صریر.
- ترابی، ضیاء الدین. ۱۳۸۴ش، **سبزتر از جنگل، مرگ در شعر پایداری ملل جهان**، قم: نسیم حیات.
- ترابی، ضیاء الدین. ۱۳۸۴ش، **شکوه شقایق**، تهران: بنیاد حفظ و آثار و ارزش‌های دفاع مقدس.
- حمدان، امیه. بی‌تا، **الرمزية والرومانتیکیة فی الشعر اللبنائی**، بغداد: دار الرشید للنشر.
- خورشا، صادق. ۱۳۸۱ش، **مجانی شعر العربی الحدیث ومدارسه**، تهران: انتشارات سمت.
- شبر، جواد. ۱۹۸۰م، **أدب الطّف**، بیروت: مؤسسة الأعلمی.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. ۱۳۸۰ش، **صور خیال در شعر فارسی**، چاپ هشتم، تهران: انتشارات آگاه.
- شکیب انصاری، محمود. ۱۳۷۶ش، **تطور الأدب العربی المعاصر**، چاپ سوم، اهواز: دانشگاه شهید چمران.
- عطوات، محمد عبدالله. ۱۹۹۸م، **الإتجاهات الوطنیة فی الشعر الفلسطینی المعاصر من ۱۹۱۶م إلى ۱۹۶۸م**، بیروت: دار الآفاق الجدیة.
- غنیمی هلال، محمد. ۱۹۸۷م، **النقد الأدبی الحدیث**، بیروت: دار العوده.
- فرزاد، عبدالحسین. ۱۳۸۰ش، **رؤیا و کابوس**، تهران: انتشارات مروارید.
- القاسم، سمیح. ۱۹۸۷م، **دیوان سمیح القاسم**، بیروت: دار العوده.
- القاسم، سمیح. ۱۹۹۲م، **الأعمال سمیح القاسم الكاملة**، قاهره: دار سعاد الصباح.
- قیم، عبدالنبی. ۱۳۸۵ش، **فرهنگ معاصر عربی و فارسی**، تهران: انتشارات فرهنگ‌گستر.
- کنفانی، غسان. بی‌تا، **الأدب الفلسطینی المقاوم المحتلة ۱۹۶۶-۱۹۴۸م**، بی‌جا: مؤسسة الأبحاث العربی الثقافیة.

- المسیری، عبدالوهاب. ۱۳۸۵ش، تأثیر انتفاضه بر رژیم صهیونیستی، ترجمه احمد کریمیان، قم: مؤسسه بوستان.
- المسیری، عبدالوهاب. ۲۰۰۵م، البروتوکلات والیهودیة والصهیونیة، چاپ دوم، قاهره: دار الشرق.
- معلوف، لويس. بی تا، المنجد فی اللغة والأعلام، بیروت: دار الشرق.
- نجفی، ابوالحسن. ۱۳۶۵ش، وظیفه ادبیات، تهران: انتشارات کتاب زمان.
- نظام طهرانی، نادر و سعید واعظ. ۱۹۹۲م، نصوص من النثر والشعر فی العصر الحدیث، تهران: سازمان فرهنگی کوثر.
- الهاشمی، سید احمد. ۱۳۷۹ش، جواهر البلاغة، قم: نشر بخشایش.
- هینلز، جان راسل. ۱۳۸۳ش، شناخت اساطیر ایران، ترجمه محمدحسین باجلان فرخی، تهران: انتشارات اساطیر.

مقالات

- سیاوشی، صابره و محمد خسروی چیتگر. ۱۳۹۵ش، «جایگاه نمادین رنگ در ادبیات پایداری در اشعار قیصر امین پور و محمود درویش»، مطالعات ادبیات تطبیقی، سال دهم، ش ۳۷، صص ۷۹-۹۹.
- ممتحن، مهدی و مهین حاجی زاده. ۱۳۸۹ش، «بررسی سیر تحول شعر نو در زبان عربی و فارسی»، دوره ۴، شماره ۱۶، صص ۱۵۳-۱۸۰.

Bibliography

- Ibrahim, Mostafa 1427, Al-Majam Al-Vasit, second edition, Bija: Al-Mortazavi Publishing.
- Abu Haqqa, Ahmad 1979, Commitment to Contemporary Arabic Poetry, Beirut: Dar al-Alam Lel-Malaein.
- Israfil, Hossein 1985, Born in Square, Tehran: Publications of the Advertising Organization.
- Israfil, Hussein 1993, in the shadow of Zulfaqar, Tehran: Office for Preservation and Publication of Relics and Values of Sacred Defense.
- Israfil, Hussein 2000, Men of Fire, Khuzestan: Congress of Commanders and 16,000 Martyrs of Karbala, Khuzestan, Office of Resistance Literature.
- Israfil, Hussein 2004, Like a Fire in the Heart of a Stone, Tehran: Khorshid Baran Publishing.
- Israfil, Hussein 2007, Sound Footprint, Tehran: Teka Publishing.
- Beigi Habibaabadi, Parviz. 2003, Everlasting Epics, Tehran: Sarir Publications.

- Torabi, Zia-ud-Din. 2005, *Greener than the Forest, Death in the Poetry of the Sustainability of the Nations of the World*, Qom: Nasim Hayat.
- Torabi, Zia-ud-Din. 2005, *Glory of Poppy*, Tehran: Foundation for the Preservation and Relics and Values of Sacred Defense.
- Hamdan, Umiya. *Bitā, mystery and romance in Lebanese poetry*, Baghdad: Dar al-Rasheed publishing.
- Khorsha, Sadegh. 2002, *Free Arabic Poetry of Hadith and School*, Tehran: Samt Publications.
- Shabbar, Javad, 1980, *dab Al-Taf*, Beirut: Scientific Foundation.
- Shafiee Kadkani, Mohammad Reza. 2001, *Images of Imagination in Persian Poetry*, Eighth Edition, Tehran: Agah Publications.
- Shakib Ansari, Mahmoud 1997, *The Evolution of Contemporary Arabic Literature*, Third Edition, Ahvaz: Shahid Chamran University.
- Atawat, Mohammad Abdullah 1998, *Patriotic manifestations in contemporary Palestinian poetry from 1916 to 1968*, Beirut: Dar al-Afaq al-Jadidah.
- Ghanimi Helal, Mohammad 1987, *Literary Criticism of Hadith*, Beirut: Dar Al-Ouda.
- Farzad, Abdul Hussein 2001, *Dream and Nightmare*, Tehran: Morvarid Publications.
- Al-Qasim, Samih. 1987, *Diwan Samih Al-Qasim*, Beirut: Dar Al-Ouda.
- Al-Qasim, Samih. 1992, *Al-Amal Samih Al-Qasim Al-Kamela*, Cairo: Dar Saad Al-Sabah.
- Ghim, Abdolnabi, 2006, *Contemporary Arabic and Persian Culture*, Tehran: Farhang-e Gostar Publications.
- Kanfani, Ghassan Bitā, *Palestinian Literature, Resistant to the Struggle, 1966-1948*, Al-Abhas Al-Arabi Al-Saghafiya institute
- Al-Masiri, Abdul Wahab 2006, *The Impact of the Intifada on the Zionist Regime*, translated by Ahmad Karimian, Qom: Bustan Institute.
- Al-Masiri, Abdul Wahab 2005, *Al-Barutavakalat Judaism and Zionism*, Second Edition, Cairo: Dar Al-Sharq.
- Ma'loof, Lewis. *Beita, Al-Munjad in Language and Information*, Beirut: Dar Al-Sharq.
- Najafi, Abu al-Hassan 1986, *The Duty of Literature*, Tehran: Kitab-e Zaman Publications.
- Nizam Tehrani, Nader and Saeed Vaez. 1992, *Texts of prose and poetry in the era of hadith*, Tehran: Kowsar Cultural Organization.
- Al-Hashimi, Sayed Ahmad 2000, *Jawahar al-Balaghah*, Qom: Bakhshaiesh Publishing.
- Hinels, John Russell. 2004, *Understanding Iranian Mythology*, translated by Mohammad Hossein Bajlan Farokhi, Tehran: Asatir Publications.

Articles

- Siavashi, Sabreh and Mohammad Khosravi Chitgar. 2016, "The Symbolic Position of Color in Sustainability Literature in the Poems of Qaisar Aminpour and Mahmoud Darvish", *Comparative Literature Studies*, Vol. 10, No. 37, pp. 79-99.
- Momtahn, Mehdi and Mahin Hajizadeh. 2010, "Study of the evolution of new poetry in Arabic and Persian", *Volume 4, Number 16*, pp. 153-180.

Commonalities of Resistance Poetry by Samih Al-Qasim and Hossein Israfili

Katayoun Fallahi

Assistant Professor, Faculty of Arabic Language and Literature, Islamic Azad University Garmsar Branch

Masoud Bavanpour

PhD Candidate, Faculty of Arabic Language and Literature, Shahid Madani University, Azerbaijan

Soheila Kazem Alilou

Faculty of Arabic Language and Literature, Shahid Madani University of Azerbaijan

Abstract

Samih Al-Qasim and Hossein Israfili are prominent poets of the Palestinian and Iranian resistance who have common themes in their resistance poems; Both have written many poems about their homeland and have used myths, symbols and codes in their resistance poems. Israfili and Al-Qasim have used the myth of Angha in their poems and both of them have considered themselves obliged to perform their duty in the field of resistance well. Using descriptive-analytical method and using the American school of comparative literature, the authors of the present article have compared the poems of the resistance of the two poets and examined the commonalities between the two poets. The two poets consider the stone to be a symbol of the Palestinian resistance, and both have used this symbol in their poems. The poem of the resistance of the two poets invites to strength and endurance and cohesion of ranks and mobilization of national and world forces against the evil enemy and the declaration of his crime; Writer that by stability against the conspiracy of the evil enemy and non-acceptance of defeat to the last detail considered struggle against oppression and corruption as their task.

Keywords: Resistance Poetry Mystery Myth Palestine Martyrdom.